

## باغ عشق و محبت

در انتهای جاده، در جایی که بنظر می رسد که همه چیز کسی که وارد این باغ می شود به قدری احساس شادی و به پایان رسیده، حصار بلندی باغی را در بر گرفته که نشاط می کند که دیگر هرگز راضی به خارج شدن از آن دروازه آن بسته و قفل است و بالای آن با کلمات طلایی خواهد بود و تا ابد احساس سعادت خواهد کرد. نوشته شده "باغ عشق و محبت". این باغ باغی سحرآمیز است.

صدای خنده شاد کودکان و زمزمه آواز خوش، درون این باغ شنیده می شود اما افسوس که درب آن بسته است.

ولی کسی که رمز و راز این باغ را پیدا کند می تواند به شگفت انگیزترین مکان دنیا وارد شود، مکانی که همیشه بهار است و گلهای رنگارنگ در آن می شکوفند و نوای خوش پرنده های زیبا قلب ها را به شادی می آورند.

وسایل این باغ هر بار بنا بر خواسته های ساکنانش تغییر می کنند و هر کس فوراً آنچه را که خواهد و علاقه داشته باشد به دست می آورد.

در این باغ اثری از جنگ و کینه و شر نیست و همه لبخند مهر و شادی بر لب دارند زیرا در جایی که فقط از عشق و محبت سرشار است چگونه ممکن است جنگ و جدلی وجود داشته باشد؟

در واقع این رمزی است که درب بسته این باغ را می گشاید - **عشق و محبت**

به این باغ نمی توان به تنهایی وارد شد بلکه باید همراه با دوستانی که قلبشان از عشق و محبت لبریز است و همدیگر را دوست دارند داخل گشت. کسی که به تنهایی بیاید، باغ را نخواهد یافت و فقط به حصارهایی که آن را در بر گرفته اند خواهد رسید. او صدای خنده های کودکان و نغمه شاد پرندگان را نخواهد شنید و گرمای لذت بخش خورشید بهاری را احساس نخواهد کرد. این باغ فقط در انتظار رفقای است که همدیگر را دوست دارند.

هنگامیکه دوستان مهربان با عشق و محبت به این باغ شگفت انگیز نزدیک می شوند دروازه های آن گشوده گشته و با دست های باز و پر از مهر و محبت دوستان و با نوای دلچسب پرندگان و صدای شاد خنده کودکان به درون آن دعوت می شوند.

## عشق جهان

بزرگان جهان عقیده دارند که هیچ لزومی به اصلاح دنیا نیست زیرا آدمیزاد تنها عنصر در طبیعت است که احتیاج به اصلاح دارد.

علمایی که به راز جهان پی برده اند این اصل را سالها قبل از بوجود آمدن اینترنت می شناختند. آنها به ما توضیح می دهند که احتیاجی به اصلاح جهان نیست زیرا تنها چیزی که در طبیعت باید اصلاح شود آدمیزاد است. پس از آنکه ما خود را اصلاح کنیم پی می بریم که جهان ما کامل است. ولی در این میان اشکال چیست و اصلاح کدام است و چه عیبی را می بایست اصلاح کنیم؟

واقعیتی را که ما احساس می کنیم فقط بستگی کامل به صفات انسان دارد. صفاتی که ما با آن زاده شده ایم صفات آگونیستی هستند و در نتیجه انسان هم نوع خود را مورد سوء استفاده قرار می دهد و تنها به سود خویش فکر می کند. رفتار آگونیستی در مقابل طبیعت، در محیط و در بین بشریت، احساس "این دنیا" نامیده می شود.



به میزانی که انسان رابطه و رفتار خود را با تمام دنیای خارج خود تغییر دهد (اگویزم به التروبیوم)، دنیای اطراف خود را به صورت دنیای روحانی احساس می کند.

بنابراین بدنبال اصلاح خویش، انسان قادر به اصلاح دنیای اطراف خود شده است، درست مانند داستان دانشمند و فرزندش.

داستان جالبی این اواخر از طریق اینترنت خواندم در مورد آنکه چگونه دانشمندی پر مشغله خواهان حل مسئله بحران جهانی، روزی مجبور بود از پسر کوچکش نگهداری کند و درگیر سئوالات فرزندش بود که به او مجال کار کردن را نمی داد. برای سرگرمی پسر بچه برای زمانی طولانی تا آنجا که امکان داشت، دانشمند عکسی رنگی از کره زمین را از یکی از مقاله های علمی خود برداشت و به قطعاتی بسیار کوچک برید و قطعات بریده شده را به پسرش داد و گفت: "پسرم بازی برایت تدارک دیده ام وقتی که کار به هم وصل کردن این پازل را تکمیل کنی باهم برای بازی به بیرون می رویم".

دانشمند پرکار مطمئن بود که با این کار چند ساعتی با آرامش می تواند در پی تحقیقات مهم علمی خود برود. ولیکن ده دقیقه ای بیشتر نگذشته بود که با تعجب دید که پسرش با پازل تمام شده به سراغ او آمد و با لبخندی گشوده گفت: "بابا بیا بازی کنیم!". دانشمند با تعجب پرسید: "چطور به این زودی تمام کردی؟" پسر بچه جواب داد: "بسیار ساده! در پشت آن صفحه، عکس یک "ادم" بود و صورت "ادم" را من می شناسم، پس عکس را به هم وصل کردم و آنها برگرداندم و فهمیدم که دنیا را اصلاح و ترمیم کردم".



## تفکر در باره بحران جهانی

و این در واقع، مسئله اصلی است. اگر سعی کنیم که این اشتراک و همکاری را بنا بر قوانین خودخواهانه و مادی صورت دهیم و حتی اگر که صادقانه و عادلانه و بر اساس "مال من برای من و مال تو برای تو" صورت یابد، این سیستم کار نخواهد کرد و باعث انفجار بزرگتری خواهد شد.

ما اکنون شروع به درک این موضوع می کنیم که مانند یک سیستم سراسری و یگانه هستیم و باید به این نتیجه برسیم که همگی به طور کلی و شخصی باید به فکر بهبود دیگری باشیم. به هر فرد فقط آنچه که برای زیست و زندگیش احتیاج دارد تعلق دارد. وگرنه این بحران ها خاتمه نخواهند یافت و هر چه سعی کنیم که بوسیله منطق خودخواهانه خود این امور را ترتیب بدهیم بی فایده خواهد بود و بحران های بعدی در پیش خواهند بود.

اکنون طبیعت ما را به بالا ترین سطح گسترش، یعنی به سطح سیستم سراسری و کلی یگانه رسانده است، و این سیستم فقط بر طبق قانون همکاری و اشتراک کامل بین تمام قسمتها حکومت می کند و هیچ کس نمی تواند از تسلط آن رها شود. سرانجام این همان اصطلاح کهن است که: "رفیقت را مانند خودت دوست مدار". ما مجبوریم از صفت خودخواهی خود برای رسیدن به روابط صحیح با دیگر دوستان استفاده کنیم.

یعنی اگر بر طبق اساس خودپرستانه "مال من مال من است و مال تو مال توست"، یک سیستم منطقی برای اشتراک و همکاری بین دولت ها ایجاد کنیم بحران بزرگتری پیش خواهد آمد. زیرا به جای اصلاح صفت خودخواهی، ما می خواهیم با سوء استفاده از روابط متقابل بین افراد، سطح این صفت را بالاتر ببریم قوی تر و زیرکانه تری ایجاد خواهد کرد تا ما به اشتباه خود پی ببریم.

این موضوع که همه چیز اکنون جهانی و سراسری گشته شده است، نشان دهنده سطح جدیدی در رابطه بین افراد جهان است، رابطه ای که باید به صورت صحیح و سالم صورت بگیرد ولی متأسفانه می بینیم که بیشتر و بیشتر با خود مشقت به همراه می آورد به دلیل آن که ما از سیستم کامل، سراسری و کلی به صورت وارونه استفاده می کنیم یعنی به جای آنکه بیاموزیم چگونه با یکدیگر همکاری کنیم، باعث شکست دیگری می شویم. ما سعی می کنیم همیشه پیروز شویم و با حقیر کردن دیگران برتر از آنها باشیم.



حتی اگر می خواستیم که روابط متقابل با هم داشته باشیم و حتی اگر یکدیگر را فریب نمی دادیم بلکه داد و ستد عادلانه را ادامه می دادیم، به هر حال به بحران امروزی می رسیدیم. زیرا امروز ما مانند اعضای یک پیکر به یکدیگر وابسته هستیم و با شرایط کنونی، عدالت خودپرستانه به ما کمکی نخواهد کرد و حتی ایجاد حکومت جهانی و بانک جهانی و جستجوی عامل مشترک نیز بی ثمر خواهد بود.

رهبران سیاسی و اقتصادی دنیا موافق به ایجاد حکومت جهانی مشترک هستند. ولی این امر به رها شدن از بحران کمکی نخواهد کرد زیرا ما اکنون کاملاً متضاد با طبیعت و متضاد با قانون کلی آن هستیم. یعنی کافی نیست که سیستم بر اساس روابط متقابل و صحیح، و قرار دادها و عدالت، پایه گذاری شود بلکه باید بر وفق رابطه درونی، بین تمام اعضای سیستم یگانه رفتار کند که قاعده و منشاء این سیستم آن است که هر کس باید دیگری را کاملاً مانند خودش به حساب آورد.

باید از هم اکنون صورت آینده و عمل سیستم سراسری و کلی را مانند یک جسم و یک پیکر در نظر بگیریم. آیا معنای انجام دادن این امر، تقسیم کردن عادلانه است؟ خیر، ولی حتی اگر در ابتدا نیز موافق به تقسیم کردن به صورت "مال من مال من است و مال تو مال توست" باشیم و هم زمان با آن به بشریت قوانین زندگی مشترک را که براساس یگانگی و تقسیم کردن صحیح پایه گذاری شده است بیاموزیم،

## نسل بطالت

**The Telegraph:** در حال حاضر در بریتانیا نسلی به رشد رسیده است که میل و رغبتی به درس خواندن و کار کردن ندارد. آنها بیشتر بسوی خرابکاری در جامعه قدم برمی دارند، به دسته های جنایی می پیوندند و هزینه فراوانی برای مردم (مالیات دهندگان اجتماع) به بار می آورند. و از همه بدتر آنکه راهی برای اصلاح آنها وجود ندارد. در بریتانیا میلیون ها جوان بدون تحصیل و کار هستند و این مسئله اشکالات فراوانی در سیستم تعلیم و تربیتی بریتانیا بجای گذاشته است. بعلاوه، تمام اروپا در فقر غرق شده است: 16% از اروپائیان که تقریباً 72 میلیون انسان می شوند زیر خط فقر هستند و 18% از جوانان از کار محرومند.

**دکتر لایتمن:** این جوانان خواست های بیشمار و بزرگی دارند، و آنچه که نسل قبل برای تأمین احتیاجات آنها تولید کرده است برای آنها کافی نیست. آنها میل ندارند زندگی کنند برای کار کردن. احتیاجات آنان بیشتر از این حرفهاست و وقتی آنها نمی بینند که چطور می توانند این احتیاجات را جواب گوی باشند ترجیح می دهند هیچ کاری نکنند. تنها توضیح چگونگی برآوردن خواست های آنان، آنها را دعوت به حرکت می کند. بنابراین هنگامیکه قادر به کشف قوانین طبیعت شوند هدف خود را در زندگی خواهند یافت.

ناگهان گویا یک سیستم G.P.S. (سیستم مسیر یاب)، یک راهنما از قدرت والا به دستمان می رسد و اگر موافق شویم که نظر و رفتارمان را در جهان تغییر دهیم، پی خواهیم برد که تمام دنیا فقط برای این موضوع آفریده شده است و در درونمان قوای تازه ای برای رسیدن به این هدف پدیدار خواهد شد.

چگونه می توانیم این تغییر را انجام دهیم؟ با یافتن هدف و روش رسیدن به آن. روشی که از دوران کهن

برای چنین ایام و برای یگانگی و وحدت کلی ایجاد شده است و دیگر نمی توانیم از آن فرار کنیم. حتی اگر آمریکا، روسیه و کشور های اروپا هر یک سعی کنند جداگانه عمل کنند وضعیتی پیش خواهد آمد که به جنگ جهانی و هسته ای خواهد رسید.

ما باید جهان کنونی را بشناسیم و بیاموزیم که چگونه در این سیستم کلی و کامل زندگی کنیم. اکنون همگی باهم در درون یک کشتی در دریای بزرگ غوطه ور هستیم و نجات هر یک به دیگری بستگی دارد. این امری است که باید به فرزندانتان بیاموزیم. ما با قوانین طبیعت یعنی اکولوژی سراسری و سراسر جامعه بشری سر و کار داریم. ما باید به خود و به فرزندانتان بیاموزیم چگونه بخشی مفید در این سیستم بوده و هر یک از ما به فکر بهبود دیگران باشیم.

در راه درست قدم بر می داریم. یعنی به سوی طریق اصلاح روانه می شویم و مطابق با راه طبیعت خواهیم بود و به این وسیله بلافاصله از فشار مشقات کاسته شده و احساس راحتی می کنیم.

گویا ما در بیابانی سردرگم هستیم و نمی دانیم به چه سمتی روی آوریم. اکنون که دیگر تمام قوای خود را از دست داده ایم پی می بریم که نمی توانستیم مانع این آوارگی شویم و اکنون راهی را که باید طی کنیم برایمان آشکار می شود. در انتهای این راه به کاخی مملو از نعمت خواهیم رسید.

اکنون در موقعیتی که برخی از ما از روی یأس و سر درگمی در دریای افسردگی و اعتیاد غرق شده اند،